

## گرفتن این اعترافات برای ارضای توهمات "آقا" است! بابک داد

مأموران امنیتی نظام، همواره بدنبال «رسمیت دادن» به توهمات بیمارگونه مقام معظم رهبری بوده و هستند. برای بازجو و قاضی «عقلانیتی» باقی نمانده که از خودشان بپرسند این مقام عظاما درست فرموده اند یا اشتباه کرده اند؟ مهم این است که آنها باید «سندی» پیدا کنند یا بسازند و آن حرفها و توهمات رهبرشان را «اثبات» کنند! اگر آقای خامنه ای مثل سال ۷۷ از برخی انتقادهای مطبوعات برآشوبد و یکبارہ مدعی شود و بگوید: «مطبوعات پایگاه دشمن هستند!» مأموران و بازجویان باید سی و پنج روزنامه را یکشبه ببندند و دهها نفر را بگیرند و شکنجه کنند تا بالاخره از چند نفر اعتراف بگیرند که روزنامه شان با «موساد» و «سیا» همکاری می کردند و پولهای کلانی هم گرفته اند! اگر قتلهای زنجیره ای که به فرمان خود «آقا» و توسط وزارت اطلاعات صورت گرفته، رو بشود و «آقا» برای رد گم کردن بگوید «کار عوامل خودسر صهیونیستی!» بوده، بازجویان باید با وحشیانه ترین شکل از سعید اسلامی (معاون وقت وزارت اطلاعات!) اقرار بگیرند که سالها مأمور اسرائیل بود(!!) و زنش را آنقدر بزنند که به هر چیزی، حتی روابط نامشروع هم اعتراف کند! بعد هم برای پنهان ماندن این سناریونویسی امنیتی، سعید اسلامی را کشتند و گفتند داروی نظافت حمام خورده و خودکشی کرده! سعید اسلامی البته مزد سرسپردگی اش به «آقا» و پاداش جنایتهایی را گرفت که برای خوشایند دیکتاتوری فقیه مرتکب شده بود.

اما غرضم تلاش و تشبث مأموران نظام و بازجویان به هر حشیش و دلیل ابلهانه است، برای «اثبات» توهمات حضرت آقا! حالا «آقا» فرموده در این انتخابات قلب نشده و اصلاح طلبان با شرکت در انتخابات (!) و حمایت از نامزدی غیر از نامزد مورد حمایت آقا، قصد انجام یک «انقلاب مخملی» و براندازی نظام را داشته اند! بازجوها و مأموران اصلا" کاری به مخمل و انقلاب و جزئیات سخنان آقا ندارند! کافی است یک حرفی را از لسان مبارک آقا شنیده باشند! بعد راه می افتند و مانند سگهای شکاری بو می کشند تا بالاخره سندی «بسازند» که اثبات کند «آقا» باز هم درست فرموده اند و با «تیزهوشی حکیمانه!» این توطئه دشمن و انقلاب مخملی را خنثی کرده اند! سندش هرچه می خواهد باشد! اعترافات مجعول! کيفرخواست ابلهانه و اسناد دروغین! دادگاه نمایشی و ساختگی! و حتی ظواهر نمایش ابلهانه دادگاهشان را هم عاقلانه و عقل پذیر رعایت نمی کنند و بلاهت خود را «جار» می زنند!

همه مردم دریافته اند که «آقا» بدنبال ارضای «حس خودخواهی» و «منبیت فرعونی» خویش هستند و مأموران باید بدنبال ارضاء کردن منویات شخص حضرت «آقا» باشند! اما چون هیچ سند عقل پسندی برای اثبات حرفها و ادعاها و توهمات «آقا» نمی یابند و اصلا" سندی وجود ندارد، با این نمایشهای نخ نما و اعتراف گیری و اعتراف سازی، کاری را می کنند که سالهاست «آقا» و سایر همراهان ولی فقیه انجام داده و می دهند: «خود ارضائی سیاسی!» خود گویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی!

هر چند حنای این اعتراف کشی ها، حنایی بدون رنگ و روشهایی نخ نما و رنگ بخته و رسواست. اما همه ما باید سعی کنیم افراد کم اطلاع را توجیه کنیم حتی اگر این قبیل اعترافات را از «زبان» خود این دوستان دربند هم می شنوند، دقت کنند آنها این سخنان را «کجا» گفته اند؟ بعد از ۵۰ روز بیخبری از پیروزیهای مردم و روسای نظام، این دوستان را در محیطی برده اند که هیچ آدم عادی غیر از مأموران و بازجویان و دوستان بی اطلاع دیگر در آن نیست و نامش را دادگاه گذاشته اند. بعد گفته اند این نمایشنامه را تمرین کن و هرچقدر طبیعی تر اجرایش کنی، مردم کمتری کشته می شوند یا حکم سبک تری می گیری یا به خانواده ات (گروگانهای نظام) آسیبی نمی رسد.

تا مادامی که کسی در بند و در زندان و حتی در داخل ایران که حالا «یک زندان بزرگ» است باشد، زیر فشار است و کسی که زیر فشار و شکنجه و تهدید است، هیچکدام از اعترافاتش هیچ حقیقت و هیچ مشروعیتی ندارند. اگر زندانیان ما توانستند مثل اکبر گنجی و احمد باطبی و محسن سازگارا و هزاران از بند رسته دیگر، به یک کشور آزاد بروند و اگر آنجا در کمال آزادی، داوطلبانه نشستند و از «حقانیت نظام!» یا از «تیزهوشی آقا!» و «نبودن قلب در انتخابات!» سخنی گفتند، سخنشان را می توان واقعی دانست و حداقل می شود باور کرد که گوینده چنان سخنانی، در یک محیط آزاد نشسته و خودش شخصا" به این اعتقاد تازه رسیده است. هر چند باز یادمان نرود نظام گروگانگیر است و خبر دارم برخی از فعالان سیاسی مقیم خارج را با دستگیری و گروگانگیری نزدیکانشان در ایران، و ادار به سکوت یا همکاری کرده اند و می کنند.

اگر در محیط آزاد و بدون تهدیدهای این چینی، کسی نشست و از نظرات انتقادی خود عقب نشینی کرد، درست است! وگرنه مضحک نیست کسی مثل ابطی بعد از یک ماه بازداشت، با صورتی کبود و لاغری شدید بیاید و حرفهایی بزند که با سوابق فکری و منش اعتقادی هیچ شباهتی ندارد؟! به دوستان جوان تر و ناآشنا با تاریخ این سالهای سیاه بگویم بروند در اینترنت جستجو کنند و ببینند کدامیک از زندانیان نظام جمهوری اسلامی، بعد از آزادی و بعد از رفتن به یک کشور آزاد، شبیه چنین کاری کرده اند و آزادانه از این نظام دفاع کرده اند؟ کدامیک از زندانیان را پیدا می کنید که در یک کشور آزاد، بنشیند و به «حقانیت» نظام و رهبری عادلانه آقای خامنه ای و نبود تقلبهای انتخاباتی و نبود شکنجه و نبود ظلم در این نظام «شهادت» بدهد؟ اگر خود آقایان مسئول در نظام، حتی یک نفر «زندانی سابق» را مثال بزنند که در محیط آزاد، افکار و انتقادات و اعتراضهای سابقش را تغییر دهد و نقد کند و اعتراضاتش به نظام را پس بگیرد و از حقانیت نظام دفاع کند، من شخصا همه اعترافات مضحک این بیدادگاهها را «یکجا» باور می کنم! برعکس، در جستجوی ساده موارد بسیاری خواهید یافت از زندانیانی که در اینجا «مجبور به اعتراف» شده اند اما به محض آزادی از زندان و بخصوص به محض خروج از کشور، از شکنجه ها و فشارهای دوران زندان پرده برداشته اند و گفته اند که همه اعترافات ساختگی را تحت فشارهای وحشیانه مأموران امضا کرده اند یا به زبان آورده اند.

\*\*\*

باید مردم عادی را توجیه کنیم که «شیوه های کثیف» بازجویی در زندانهای جمهوری اسلامی، چیزی از شکنجه ها و تعرض و تجاوزها در زندانهای «ابوغریب» و «گوانتانامو» کم ندارد. منتها فرق ماجرا اینجاست که رسانه های آزاد غرب می توانند از بیرون زندان گوانتانامو، داخل محوطه زندان را ببینند و تصاویری از زندانیان «نارنجی پوش» با دستبند و پاینده بگیرند و آن را پخش کنند. خبرنگاران غربی می دانند با پخش آن تصاویر، سرنوشتشان مثل خانم «زهرا کاظمی» خبرنگار کانادایی ایرانی تبار نمی شود که از تجمع خانواده زندانیان «پشت دیوارهای بلند زندان اوین» عکسبرداری کرد و بلافاصله به جرم جاسوسی و عکاسی از داخل زندان (!) دستگیر شد و چند روز بعد هم زیر شکنجه های وحشیانه قاضی (!) سعید مرتضوی کشته شد!

در این کشور «به ظاهر اسلامی» ابعاد کارهایی که در زندانها می کنند تا زمان سقوط کامل این حکومت جور و ظلم، مکتوم و پنهان خواهند ماند و مانند دوران پس از صدام، تا ماههای متمادی، «گورهای دسته جمعی مخالفان» و «زندانهای مخوف و دور افتاده»، یک به یک توسط مردم کشف خواهند شد.

باید به مردم عادی بگویم که در زندانهای نظام چه می گذرد؟ برخی از دوستان زندانی ما و خیلی از مردم دستگیر شده، بیماریهای جسمی دارند و وابسته به دارو هستند. همین تحریم و نرساندن دارو، باعث رنج جسمی و نهایتاً تسلیم و شکستن زندانیان می شود. خیلی را مانند ابطی (به گفته خانواده اش و محمدرضا تابش) به داروهای «روانگردان» اعصاب و خواب وابسته می کنند. با ندادن دارویی که به آن وابسته شده ای، رنج و درد باعث می شود هر چیزی را بازجویان بخواهند، انجام بدهی یا امضا کنی و بگویی. برخی از زندانیان را مانند سعید حجاریان در آفتاب داغ نگه می دارند. خیلی را کتک می زنند. زخم و خونریزی خیلی از زندانیان را مداوا نمی کنند. تقریباً «تمامی زندانیان را در «سکوت مطلق» به حال «بیخبری از اتفاقات بیرون» می گذارند و حتی تا یک ماه در سلولش را هم باز نمی کنند. طبیعی است به محض آنکه در سلول باز شود، خود زندانی مثل بلبل به حرف می افتد! باید مردم عادی را توجیه کنیم که این اعترافات ساختگی را نباید «دلیل حقانیت نظام!» تلقی کنند. بلکه اتفاقاً «محکم ترین سند «نامشروعیت این نظام» همین اعترافهای مضحک و ساختگی امثال این بیدادگاههاست. محکم ترین دلیل اینکه «آقا» به خودارضایی سیاسی عادت فرموده اند، این است که دادستان از قول کسی مثل محمدعلی ابطی از «تیزهوشی مقام معظم رهبری! و نبود امکان تقلب!» سخن بگوید! اعتراف به «نبودن تقلب و هوشمندی آقا!» حتی مرغ پخته را هم داخل دیگ به خنده می اندازد! چرا که این «رهبر تیزهوش» همه وجود و هستی و قدرت خود را روی «تقلب مفتضحانه» برای کسی مثل احمدی نژاد «قمار» کرد که در هفته اول، فرمایش را نقض کرد و با یک دهن کجی آشکار، رحیم مشائی را از مقام «معاون اولی» برداشت و گذاشت یک پله نزدیکتر و بالاتر به خودش! یعنی «رئیس دفتر رئیس جمهوری!» حالا آقای جنتی و مکارم شیرازی و دفتر رهبری، باید برای ارتباط با رئیس جمهور به همین آقای مشائی متوسل بشوند و با هر بار مراجعه به رئیس جمهور، ناچارند از فیلتر مشائی بگذرند و اینچنین به مقام و جایگاه رحیم مشائی «رسمیت» ببخشند! آیا این کار رهبر، نشانه تیزهوشی ایشان است؟ کدام آدم تیزهوشی با خود چنین می کند که آقای خامنه ای در این سالها با خود و جایگاهش و با آبرویش کرده است؟

در دنیای غرب که مسئولان نظام به «کفر» متهمشان می کنند، حتی در داخل زندانها هم مسئولان و کسانی هستند که «مسئولیت دارند» از آندنه از تخلف مأموران و بازجویان و شکنجه احتمالی زندانیان عکس و فیلم بگیرند و به مقامات بالاتر

گزارش کنند! (مثل عکسهای زندان ابوغریب) و رسانه ها هم می توانند آنها را آزادانه و بدون ترس در همان آمریکا نمایش دهند و تازه از دولت خود بخواهند همه عاملان شکنجه ها و مأموران متخلف را مجازات کند. اما در اینجا که «ام القرای اسلام!» است و ادعای عدالت و شریعت الهی دارد، «ظلم» و ستم و جور در زندانها و حتی در «کف خیابانها» بیداد می کند! اینجا حتی از جنایات پلیس و بسیج در سطح خیابانها هم نباید عکاسی و فیلمبرداری کرد وگرنه مانند چنندن از شهروندانی که در بیدادگاه امروز، صرفاً "بدلیل عکاسی از اغتشاشات(!) محاکمه شدند، دستگیر و با اتهام جاسوسی و براندازی(!) محاکمه می شوید! طبیعی است به تصویر کشیدن شکنجه ها و جنایتهای مأموران در زندانهای در بسته و سلولهای مخوف که دیگر جای خود دارند و کسی را برای «ثبث اسناد جنایات» به آن فضاها در بسته راهی نیست. و اگر مانند خانم زهرا کاظمی به «نزدیکی دیوارهای بلند» زندان اوین هم برود تا از تجمع خانواده زندانیان عکس و خبر بگیرد، «جاسوس» تلقی می شود و خونس را زیر شکنجه های وحشیانه سعید مرتضوی می ریزند!

«الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم». مقامات نظام، دنیای غرب را به «کفر» متهم می کنند در صورتی که در واقعیت چنان نیست! با این حال به فرموده مولا علی(!) همان دنیای غرب با همان کفرش هنوز «پابرجا» مانده و پابرجا می ماند، ولی این نظام «ظاهر» اسلامی» که در آن «ظلم» و جور و جنایت بیداد می کند، هرگز پابرجا نخواهد ماند. این بشارت مولا و خداست که خونهای به ناحق ریخته شده، دامن مسببان و حاکمان را خواهد گرفت. همچنین با همت مردم و اقدامات ابلهانه مقامات نظام، نظیر پخش همین اعترافات ساختگی و ادامه خشم و اعتراضات ملی، این حکومت ظالم رفتنی است و شمارش معکوس سقوط نظام شروع شده است! بیخودی دست و پا می زنند!